

تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات جغرافیای سیاسی محور مقاومت در مقابل غرب

دکتر بهزاد قاسمی^۱

چکیده

«ژئوپلیتیک محور مقاومت» پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تعریف گفتمان جدید در مقابل اهداف و برنامه‌های غرب، ایالات متحده و استکبار جهانی با نقش محوری و رهبری ایران تعریف می‌شود. ژئوپلیتیک محور مقاومت در دسته ژئوپلیتیک انتقادی قرار دارد؛ که مهم‌ترین ویژگی ژئوپلیتیک انتقادی گفتمانی بودن و برخورداری آن از عنصر مقاومت و مبارزه است. بر این اساس می‌توان از دوره‌های مقاومت گفتمان ژئوپلیتیک اسلام علیه ژئوپلیتیک استعمار و استکبار سخن گفت؛ مقاومت‌هایی که عرصه را برای حضور و سلطه کشورهای استعمارگر غربی در سرزمین‌های اسلامی تنگ نموده است. در اینجا موضوع «تحولات ژئوپلیتیک محور مقاومت و تأثیر انقلاب اسلامی» دارای اهمیت بوده و بررسی خواهد شد. هر چند مقاومت در گفتمان و اندیشه اسلامی وجود داشته و در تاریخ معاصر به خصوص از قرن نوزدهم به بعد نهضت‌ها و جنبش‌هایی در مقابل استبداد و استکبار مقاومت کرده‌اند. این نوشتار با هدف شناخت

۱. استادیار دانشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)





ماهیت، مؤلفه‌های ژئوپلیتیک محور مقاومت و تأثیر انقلاب اسلامی تبیین و بررسی خواهد شد. بر این اساس سؤال اصلی این است که ماهیت و مبانی نظری و گفتمانی ژئوپلیتیک محور مقاومت چیست؟ و انقلاب اسلامی ایران چه نقش و جایگاهی در آن داشته و چگونه ایفای نقش می‌کند؟ ژئوپلیتیک محور مقاومت در مقابل استکبار و رژیم اشغالگر قرار می‌گیرد. اقدامات این محور بر مسئله فلسطین و آرمان آن تأکید دارد، حمایت از بیداری اسلامی از موضوعات مهم و تقویت‌کننده مقاومت اسلامی به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد نقش محوری ایران در مقابله با فشارهای ناشی از محیط خارجی بین‌المللی یعنی غرب و امریکا و محیط خارجی منطقه‌ای یعنی برخی کشورهای اقتدارگرای عربی و رژیم صهیونیستی در راستای مقابله با جایگاه محوری ایران در ژئوپلیتیک محور مقاومت وجود دارد. انقلاب اسلامی ایران با مبانی نظری گفتمان انقلابی خود و در عرصه عملی با مقابله گروه‌های تکفیری وهابیت، القاعده و داعش نقش فعالی را در این حوزه ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک محور مقاومت، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، مسئله فلسطین.

۱. مقدمه

منطقه غرب آسیا که اروپایی‌ها به نسبت دوری و نزدیکی خود به این منطقه آن را خاورمیانه می‌نامند، از نظر ژئوپلیتیک، نقطه اتصال شرق به غرب و جنوب به شمال جهان است. بزرگ‌ترین بازارهای پرکشش جهانی در این منطقه وجود دارد و چهارراه تجارت جهانی نامیده می‌شود. بعد از کشف نفت در این منطقه و پس از جنگ جهانی دوم، توجه ویژه به این منطقه کانونی بود. پیش از انقلاب اسلامی دنیا بین دو قدرت برتر جهانی یعنی ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم شده بود. در آن دوره استراتژی و راهبرد این دو قدرت بر ساخت حوادث (انقلاب، بیداری و...) غلبه داشت. برخلاف دوره کنونی که استراتژی دولت‌ها بر مردم غلبه دارد. در این زمان جهان اسلام در فضای جهان شناخته نمی‌شود. غربی‌ها و امریکا تلاش می‌کردند سکولاریزه کردن اسلام یعنی اسلام‌زدایی از سیاست و سیاست‌زدایی از اسلام را انجام دهند. این استراتژی تلاش می‌کرد که اسلام سیاسی نشود. چرا؟ از اینجا ریشه می‌گرفت که ایالات متحده علاقه‌مند بود بدون پیدایش عنصر جدید در رقابت قدرت با اتحاد شوروی به پیروزی برسد و در نهایت جهان تک قطبی بشود. در این زمان انقلاب اسلامی در جهان اسلام و

عالم تشیع برنامه نظام بین الملل را به هم ریخته و ایالات متحده و هر دو قدرت متعجب شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی غرب و متحدین آن همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان «غیر» در برابر خود تعریف کرده و بر این مبنا به مقابله جویی با نظام اسلامی پرداخته‌اند؛ نظامی که با دال مرکزی عنصر اسلام حقیقی، چهارچوب‌های فکری و سیاسی حکومت‌های آنها را تحت الشعاع قرار داده و با گسترش دامنه دال‌های شناور و مرکزی خود، سبب هوشیاری ملت‌ها شده است. صف‌بندی گفتمان مقاومت در مقابل گفتمان غیر به واقعیت نزدیک‌تر است.

ژئوپلیتیک را به دو نوع سنتی و انتقادی تقسیم‌بندی نموده‌اند. ژئوپلیتیک سنتی وجهی امپریالیستی داشت؛ زیرا قدرت‌های بزرگ در صدد افزایش قدرت خود از طریق تصرف مناطق مهمی از جهان بودند. این روایت از ژئوپلیتیک که به ژئوپلیتیک سنتی معروف است در برابر ژئوپلیتیک انتقادی یا مقاومت قرار دارد. به طور کلی بر این اساس هر گاه اثر متقابل قدرت و فضا با رویکرد گفتمانی مورد بررسی قرار گیرد، به آن ژئوپلیتیک انتقادی می‌گویند. از آنجا که گفتمان‌ها می‌توانند غالب یا مغلوب باشند بنابراین گفتمان‌های مغلوب می‌توانند در شرایطی به ایجاد مقاومت علیه ژئوپلیتیک غالب مبادرت نمایند. به عنوان نمونه می‌توان به مقاومت‌های ژئوپلیتیک اسلام علیه ژئوپلیتیک سلطه‌گر استعمار اشاره نمود که در این خصوص به چهار موج از مقاومت ژئوپلیتیک اسلام از قرن نوزدهم به این سو پرداخته می‌شود. موج سوم مقاومت ژئوپلیتیک اسلام مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سراسر جهان اسلام، از یوگسلاوی در اروپا و مراکش در آفریقا تا اندونزی و فیلیپین در شرق آسیا، یک جنبش مردمی نضج گرفت و به شکل‌های مختلف در جنبش‌های اسلامی مختلف جلوه‌گر شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها به احیای عظمت و قدرت ژئوپلیتیک شیعه انجامید بلکه کل ژئوپلیتیک اسلام را دچار تحول و بیداری نمود.

ایران به عنوان کشوری که از نقش محوری در ژئوپلیتیک شیعه برخوردار است نیازمند حفظ جایگاه و موقعیت خود در این خصوص می‌باشد. موضوع «ژئوپلیتیک محور مقاومت و تأثیر انقلاب اسلامی» دارای اهمیت بوده و بررسی خواهد شد. هر چند مقاومت در گفتمان و اندیشه اسلامی وجود داشته و در تاریخ معاصر به خصوص از قرن نوزدهم به بعد نهضت‌ها و جنبش‌هایی در مقابل استبداد و استکبار مقاومت کرده‌اند. این نوشتار با هدف شناخت ماهیت، مؤلفه‌های ژئوپلیتیک محور مقاومت و





تأثیر انقلاب اسلامی تبیین و بررسی خواهد شد. بر این اساس سؤال اصلی این است که ماهیت و مبانی نظری و گفتمانی ژئوپلیتیک محور مقاومت چیست؟ و انقلاب اسلامی ایران چه نقش و جایگاهی در آن داشته و چگونه ایفای نقش می‌کند؟ ژئوپلیتیک محور مقاومت در مقابل استکبار و رژیم اشغالگر قرار می‌گیرد. اقدامات این محور بر مسئله فلسطین و آرمان آن تأکید دارد، حمایت از بیداری اسلامی از موضوعات مهم و تقویت کننده مقاومت اسلامی به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد نقش محوری ایران در مقابله با فشارهای ناشی از محیط خارجی بین‌المللی یعنی غرب و امریکا و محیط خارجی منطقه‌ای یعنی برخی کشورهای اقتدارگرای عربی و رژیم صهیونیستی در راستای مقابله با جایگاه محوری ایران در ژئوپلیتیک محور مقاومت وجود دارد. انقلاب اسلامی ایران با مبانی نظری گفتمان انقلابی خود و در عرصه عملی با مقابله گروه‌های تکفیری وهابیت، القاعده و داعش نقش فعالی را در این حوزه ایفا می‌کند. هر چند غرب و ایالات متحده، دولت‌های محور سازش را «میان‌ه‌رو» و محور مقاومت را «تندرو» معرفی می‌کنند. نظام جمهوری اسلامی با نقش محوری و رهبری در این محور مخالف جدی حضور ایالات متحده و غرب در منطقه بوده و با تأکید بر حق تعیین سرنوشت توسط مردم و مقابله با رژیم صهیونیستی و گروه‌های تکفیری نقش ایفا می‌کند.

۲. مفهوم ژئوپلیتیک

«ژئوپولیتیک» ترکیبی از دو واژه «ژئو» به معنای زمین و «پولیتیک» به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی مانند «سیاست جغرافیایی»، «علم سیاست جغرافیایی» و «جغرافیا-سیاست‌شناسی» برای آن بیان شده است. در انگلیسی به آن «جیوپالیتیکس»،^۱ در آلمانی «گئوپلتیک»^۲ و در فرانسوی «ژئوپولیتیک»^۳ اطلاق شده است. ژئوپولیتیک در اصطلاح به رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی گفته می‌شود که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی بر حسب محیط طبیعی است. بنابراین، رویکرد ژئوپولیتیک بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی است.^۴ البته تعاریف دیگری از ژئوپولیتیک و میزان

1. Geopolitics
2. Geopolitike
3. Geopolitique

۴. جک سی پلینو و روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲-۱۳۱.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی غرب و متحدان آن همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان «غیر» در برابر خود تعریف کرده و بر این مینا به مقابله جویی با نظام اسلامی پرداخته‌اند؛ نظامی که با دال مرکزی عنصر اسلام حقیقی، چهارچوب‌های فکری و سیاسی حکومت‌های آنها را تحت الشعاع قرار داده و با گسترش دامنه دال‌های شناور و مرکزی خود، سبب هوشیاری ملت‌ها شده است

تأثیرگذاری آن ارایه شده است. برای نمونه، جفری پارکر ژئوپولیتیک را ارزیابی روابط بین‌الملل تعریف می‌کند و امین سزگین آن را علم و هنر تعیین، تثبیت و جهت‌دهی سیاست ملی با در نظر گرفتن سرزمین یک کشور به همراه تاریخ ملی آن، شعور ملی شهروندان، قدرت ملی کشور، وضعیت سیاسی دنیا و ارتباطات می‌داند.^۱ اسپایکمن ژئوپولیتیک را برنامه‌ریزی برای سیاست‌های امنیتی یک کشور با توجه به پدیده‌های جغرافیایی تلقی می‌کند. از دید کالین اس. گری، ژئوپولیتیک ارزیابی و تطبیق فضایی روابط بین‌الملل است و هاگ فرینجن از ژئوپولیتیک به عنوان دانشی یاد می‌کند که تأثیر جغرافیا را بر شخصیت سیاسی

کشور، تاریخ آن، مؤسسات و به ویژه روابط آن را با سایر کشورها مورد بررسی قرار می‌دهد. پیر گالوانیز ژئوپولیتیک را مطالعه نحوه ارتباط بین هدایت سیاسی یک قدرت با برد بین‌المللی و چهارچوب جغرافیایی عملکرد آن می‌داند.^۲

از دیرباز درباره تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری قدرت یک کشور نظریه‌های متفاوتی ابراز گردیده است. بسیاری از اندیشمندان مانند کوهن، سابقه نظری آن را به روشنفکرانی مانند ارسطو، مونتسکیو، کانت، هگل و هومبولت برمی‌گردانند.^۳ هاگن، تاریخچه پرداختن به مبحث جغرافیای سیاسی را به زمان یونانیان و رومیان ارجاع می‌دهد. از نظر وی این موضوع توسط ژان بودن، در قرن شانزدهم احیا شد. سپس مونتسکیو اقدام به تدوین و فرموله کردن یک نظریه نظام‌مند از تأثیر محیط جغرافیایی بر شیوه‌های سیاسی نمود و کارل ریتز نیز در قرن نوزدهم به بررسی روابط بین انسان و موقعیت جغرافیایی پرداخت.^۴

برای بسیاری، بزرگ‌ترین نام در جغرافیای سیاسی، فردریک راتزل^۵ آلمانی

1. Karabulut, Bill (2005), Strategy, Geo – Strategy and Geopolitics, London: Platin, p28-31.

۲. عزت‌الله عزتی، ژئوپولیتیک، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۵.

3. Cohen, 2009.

4. Hagan, Charles B. (1942), "Geopolitics", The Journal of Politics, Vol. 4, No. 4, p 478.

5. Friedrich Ratzel





می‌توان گفت مسئله مقاومت در برابر ظالم و مستکبر، حرکتی است با منشأ قرآنی و کسانی که در برابر ظالم مقاومت می‌کنند امر خداوند را اطاعت می‌کنند. نکته کلیدی مقاومت، نه گفتن به کسی است که قصد اعمال سلطه دارد. مقاومت اگر الهی و تحت عنوان بندگی خدا باشد، نصرت الهی شامل حال آن خواهد شد. مقاومت، کلیدی است برای رساندن انسان به عزت و اگر این مهم نباشد باید تن به خفت داد و در اسلام این مبارزه، «جهاد» نام دارد

است. وی نخستین کسی بود که این نوع تحقیق و مطالعه را در مسائل سیاسی مورد توجه قرار داد و در سال ۱۸۹۷ کتابی در خصوص «جغرافیای سیاسی» منتشر کرد.^۱ رودلف کیلن،^۲ جغرافیدان سوئدی (۱۹۲۲-۱۸۶۴) نظریات راتزل را بسط و گسترش داد. آنچه باعث ماندگاری نام وی در تاریخ جغرافیای سیاسی شد، اقدام او به استفاده از واژه ژئوپولیتیک در سال ۱۸۹۹ بود.^۳ موضوعات ژئوپولیتیک گسترده‌تری خاص دارند و در طول تاریخ دچار تحولات چشم‌گیری شده‌اند. از آنجا که ژئوپولیتیک نقش عوامل جغرافیایی را در تولید قدرت و روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد،^۴ لذا بررسی طیف‌های مختلف نظیر رقابت و گسترش حوزه نفوذ در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی، بررسی

مناطق بحرانی، بررسی مرزهای بین‌المللی مناقشه‌انگیز، بررسی روابط قدرت‌ها در فضاهای جغرافیایی و بررسی عدم انطباق دو الگوی عرضه و تقاضای منابع حیاتی و تأثیر آن بر روابط کشورها و قدرت‌ها از موضوعات این دانش هستند.^۵

با توجه به تحولات صورت گرفته در ژئوپولیتیک، می‌توان آن را علم روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و واکنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر دانست. البته در تعاریف جدید، قدرت هم از جنبه نرم و هم از جنبه سخت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این تعریف از ژئوپولیتیک، سیاست به عنوان یک رویه فکری و عقلی از قدرت برای رسیدن به اهداف بهره می‌گیرد و جغرافیا نیز به عنوان بستر، عمل می‌کند و در حقیقت هم تولید قدرت و هم تولید سیاست می‌کند.

در مجموع، مباحث مربوط به ژئوپولیتیک از اهمیتی ویژه در عصر حاضر برخوردار شده، زیرا ژئوپولیتیک به معنای نتایج جغرافیایی یک سیاست نیز کاربرد پیدا کرده

۱. موریس دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، تهران، میزان، ۱۳۸۲، ص ۹۹.

2. Rudolf Kiellen

۳. مارتین جونز و دیگران، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۰.

۴. پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۳.

۵. محمدرضا حافظ‌نیا، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد، پاپلی، ۱۳۸۵، ص ۳۷.



است. بر این اساس هدف اصلی ژئوپولیتیک تبیین نقش عوامل جغرافیایی در سیاست کشورهاست. در واقع در تحلیلی ژئوپولیتیک، سعی می‌شود بین مراکز قدرت بین‌المللی و مناطق جغرافیایی رابطه برقرار شود؛ زیرا وقایع سیاسی همیشه در محیطی جغرافیایی اتفاق می‌افتند و عوامل جغرافیایی در روند پدیده‌های سیاسی تأثیر گذارند؛ به عبارت دیگر بدون توجه به تمام عوامل زیست‌محیطی، اعم از انسانی و غیر انسانی و ملموس و غیر ملموس، نمی‌توان محیط سیاسی بین‌المللی را به طور کامل مورد شناسایی قرار داد.^۱ بر این اساس بازیگران سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل آزادی تام ندارند بلکه به شدت متأثر از عوامل جغرافیایی و جمعیتی هستند. با این اوصاف، ژئوپولیتیک می‌تواند به عنوان مبنایی تئوریک برای بررسی مذاهب و ادیان گوناگون مورد استفاده قرار گیرد. به طور کلی ژئوپولیتیک یا جغرافیای سیاسی در دانشنامه بریتانیکا «تجزیه و تحلیل تأثیرات جغرافیایی بر مناسبات قدرت در روابط بین‌المللی» تعریف شده است.^۲ در دیکشنری انگلیسی لانگمن نیز ژئوپولیتیک این گونه تعریف شده است: «مطالعه تأثیر موقعیت یک کشور، جمعیت و غیره در سیاست‌های آن».^۳ از نظر گری، ژئوپولیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک.^۴ کزلن،^۵ ژئوپولیتیک را به عنوان نظریه دولت به عنوان یک ارگانسیم جغرافیایی و یا پدیده‌ای در فضا تعریف نمود.^۶ از نظر جونز و همکاران، جغرافیای سیاسی به عنوان شاخه‌ای از جغرافیای انسانی تلقی می‌شود که به هم‌کنشی‌های متعدد و چندگانه میان «سیاست» و «جغرافیا» می‌پردازد. این دو اصطلاح هر کدام از یک پیکربندی مثلثی برخوردار است. در یک‌سو مثلث قدرت، سیاست و خط مشی وجود دارد و در سوی دیگر مثلث فضا، مکان و سرزمین. در مثلث اول سیاست، مجموعه کامل جریان‌هایی است که دستیابی، بهره‌گیری و تداوم قدرت را شامل می‌شود. نتیجه و برآمد مورد نظر، خط مشی است؛ چیزهایی که با در اختیار داشتن قدرت می‌توان به دست آورد و به وسیله سیاست به

۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومی، ج ۱، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳.

2. Encyclopædia Britannica Online (15 June 2010), "Alfred Thayer Mahan", <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/357900/Alfred-Thayer-Mahan>.

3. Longman Dictionary of Contemporary English, 1993, p433.

4. Gray, Colin, S. (1989), *Martime Strategy and the Defense of the West*, New York: Rampo Press 7.

5. Rudolf Kjellen

6. Cahnman, Werner J. (1943), "Concepts of Geopolitics", *American Sociological Review*, Vol. 8, No. 1, p57.

اجرا گذاشته شوند. جغرافیای سیاسی به کنش و واکنش‌های میان این سه عنصر و البته مثلث دوم نیز می‌پردازد. در مثلث دوم، فضا، ابزار اصلی جغرافیا است. مکان نقطه‌ای خاص در فضا، و سرزمین نیز مبتنی بر تلاشی رسمی در جهت تعریف و تعیین بخشی از فضا است که هویت و ویژگی‌های خاص را شامل می‌شود. از طریق جغرافیای سیاسی درمی‌یابیم که این شش عنصر قدرت، سیاست، خط مشی، فضا، مکان و سرزمین به لحاظ ماهیتی با یکدیگر مرتبط و پیوسته هستند.^۱

به طور کلی می‌توان ژئوپلیتیک را به دو نوع سنتی و انتقادی تقسیم‌بندی نمود. ژئوپلیتیک در ابتدا وجهی امپریالیستی داشت زیرا قدرت‌های بزرگ در صدد افزایش قدرت خود از طریق تصرف مناطق مهمی از جهان بودند و ایجاد روابط ژئوپلیتیک مبتنی بر سلطه و قدرت بود. به عنوان نمونه بنیانگذار مکتب انگلیسی ژئوپلیتیک هالفورد مکیندر^۲ در سال ۱۹۰۴ اعلام کرد که برای کسب قدرت جهانی کشوری موفق خواهد شد که خشکی‌های زمین را در اختیار داشته باشد. از نظر وی هر دولتی که بر هارتلند حاکم باشد بر جهان مسلط خواهد شد و از نظر وی اوراسیا هارتلند می‌باشد. اگر کشوری که ناحیه هارتلند را در اختیار داشته باشد و بتواند بر سرزمین‌های حاشیه‌ای مسلط شود و به این ترتیب به دریا راه یابد آنگاه امپراتوری جهانی در معرض دید او خواهد بود.^۳ نظریه پرداز ژئوپلیتیک امریکایی آلفرد ماهان^۴ (۱۹۱۴-۱۸۴۰) نیز معتقد بود که اولین گام برای کسب قدرت جهانی داشتن یک نیروی دریایی قوی و کنترل دریاهاست. وی بر اهمیت قدرت دریایی بر قدرت خشکی تأکید نمود.^۵ هدف وی این بود که امریکا به یک قدرت جهانی تبدیل شود. ان.جی. اسپایکمن،^۶ ژئوپلیسین دیگر امریکایی با ایجاد تغییراتی در نظریه هارتلند، نظریه ریملند (سرزمین حاشیه‌ای) را ارائه داد. به نظر وی هر دولتی که ریملند را کنترل کند بر جهان حکومت خواهد کرد.^۷ با وجود این، این روایت از ژئوپلیتیک که به ژئوپلیتیک سنتی معروف است در قرن بیست و یکم متحول شده و ژئوپلیتیک انتقادی یا مقاومت شکل گرفته است.

۱. مارتین جونز و دیگران، همان، ص ۵-۴.

2. Halford Mackinder

۳. آلاسیدید دراسیدیل و جرالداچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر مهاجرانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۳۶.

4. Alfred Mahan

5. Encyclopædia Britannica Online (15 June 2010), "Alfred Thayer Mahan", <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/357900/Alfred-Thayer-Mahan>.

6. Nicholas Spykman

۷. آلاسیدید دراسیدیل و جرالداچ. بلیک، همان.



ژئوپلیتیک سنتی در این برخورد متهم به ایجاد شرایطی گردید که سوءاستفاده قدرت‌های استعمارگر از اندیشه‌های جغرافیایی را تسهیل نموده است.^۱ به طور کلی بر این اساس هرگاه اثر متقابل قدرت و فضا با رویکرد گفتمانی مورد بررسی قرار گیرد، به آن ژئوپلیتیک انتقادی می‌گویند. این گفتمان‌ها هستند که به ژئوپلیتیک مورد نظر ما معنا و مفهوم می‌دهند و ژئوپلیتیک صرفاً در درون این گفتمان فهمیده می‌شود. به عنوان نمونه اگر گفتمان محیط زیست باشد، یک ژئوپلیسین به بررسی سیاست‌ها و راهبردهای زیست‌محیطی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی و اثرات آن بر فضاهای مختلف جغرافیایی می‌پردازد و ژئوپلیتیک زیست‌محیطی نام می‌گیرد.^۲ از جمله کسانی که ژئوپلیتیک را به صورت گفتمانی و انتقادی مورد بحث قرار داده اتوتایل، می‌باشد. وی معتقد است که ژئوپلیتیک بیش از آنکه به عنوان توصیف شفاف از نقشه سیاسی جهان تعریف شود به عنوان یک گفتمان درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می‌کند.^۳

به طور کلی این گفتمان‌ها می‌توانند غالب باشند یا مغلوب. گفتمان غالب ژئوپلیتیک از جمله گفتمان ژئوپلیتیک استعمار همیشه سعی نموده با غیریت‌سازی به تثبیت و ایجاد هژمونی مبادرت نماید اما با مقاومت‌ها و مخالفت‌های ژئوپلیتیک مغلوب و تحت حاشیه نتوانسته بر این روند تداوم بخشد. با ظهور مقاومت‌ها، گفتمان غالب و سلطه‌گر یا دچار تجدیدنظر در مرزهای سیاسی خود شده یا مجبور گردیده صحنه را برای ورود ژئوپلیتیک مغلوب ترک نماید. بنابراین در ژئوپلیتیک انتقادی به نقش پروسه‌های نوین شکل‌گیری ژئوپلیتیک توسط نهضت‌ها و نیروهای اجتماعی، قومیت‌ها، جنبش‌های اجتماعی نوین و... توجه می‌شود.^۴

بر این اساس می‌توان از دوره‌های مقاومت گفتمان ژئوپلیتیک اسلام علیه ژئوپلیتیک استعمار سخن گفت؛ مقاومت‌هایی که عرصه را برای حضور و سلطه کشورهای استعمارگر غربی در سرزمین‌های اسلامی تنگ نموده است. در این مقاله ژئوپلیتیک محور مقاومت؛ ژئوپلیتیک مقاومت پیش و بعد از انقلاب اسلامی دسته‌بندی شده و

۱. پیروز مجتهدزاده، همان، ص ۲۹۱.

۲. رسول افضلی و وحید کیانی، «تبیین رویکرد پست‌مدرنیسم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک»، سیاست دفاعی، س ۲۰، ش ۸۰، پاییز ۱۳۹۱، ص ۲۰۴-۲۰۳.

۳. ژبروید اتوتایل و دیگران، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۴۶.

۴. مهدی جاودانی مقدم، «ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک، س ۸، ش ۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۳۲.



تبیین خواهد شد.

۳. ژئوپلیتیک مقاومت پیش از انقلاب اسلامی

ژئوپلیتیک اسلام در طی دو دوره یعنی قبل از حضور استعمارگران در سرزمین‌های اسلامی و پس از حضور استعمارگران قابل بررسی می‌باشد که در طی دوره دوم با ویژگی مقاومت در برابر استعمارگران غربی همراه می‌باشد. پس از ظهور اسلام، اسلام تنها در بعد جغرافیایی عربستان محصور نماند بلکه بعدی فرمانطقه‌ای یافت و به بالاترین حد از میزان اوج و عظمت خود رسید. پیامبر اسلام (ص) پس از تثبیت حاکمیت خود که با عهد صلح حدیبیه اتفاق افتاد، امکان ارتباط مسلمانان با حوزه‌های تمدنی روم، ایران و مصر را فراهم ساخت. ارسال نامه برای فرمانروایان این حکومت‌ها اقدام عملی‌ای بود که پیامبر، با انجام آن، تمدن نوپای اسلامی را به مرحله جدیدی وارد ساخت. همین ویژگی یعنی گسترش و انتشار تمدن اسلامی در زمان خلفای راشدین، عهد اموی و عباسی نیز تداوم یافت، به طوری که در اواسط عهد عباسی، گستره تمدن اسلامی در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا ظاهر شد و زمینه دستیابی مسلمانان به علوم و دانش‌های پراکنده، در شرق و غرب دنیای آن روزگار فراهم گردید. پهنه دنیای اسلام در سوی شرق از منطقه ختا و ختن، در چین امروزی تا منتهی‌الیه مغرب مسکون آن روزگار یعنی مغرب اسلامی امتداد می‌یافت. این گستردگی در شمال، خط مستقیمی بود که از شمال چین به سواحل شمالی بحر خزر وصل می‌شد و تا ارتفاعات پیرنه، در جنوب فرانسه، ادامه پیدا می‌کرد و در جنوب، خطی است از مجمع‌الجزایر موجود در آسیای جنوب شرقی به منتهی‌الیه جنوبی شبه جزیره هند و آفریقا.^۱

بنابراین ژئوپلیتیک اسلام در دوره تکوین و رشد خود از گستره و عظمت ویژه‌ای برخوردار بود و حتی بر ژئوپلیتیک غیر اسلامی من جمله سرزمین‌های غربی غلبه و تفوق داشت. لذا زمانی که ژئوپلیتیک اسلام به اوج و عظمت خود رسید اروپاییان در صدد مقابله با ژئوپلیتیک اسلام برآمدند و کوشیدند بر اسلام سیطره یابند و آن را واژگون و تحریف سازند و پیروان را از آن روی گردان کنند. کلیسا در جنگ‌های صلیبی (۱۲۴۹-۱۰۹۹ م) به سخت‌ترین حملات خود علیه مسلمین دست زد.^۲ علاوه بر جنگ‌های صلیبی که تا حدی موجب جلوگیری از رشد ژئوپلیتیک اسلام شد و حتی آن را تا

۱. علی‌اکبر ولایتی، «پویایی و بالندگی تمدن اسلامی: بررسی و تحلیل فراز و نشیب‌های تمدن اسلامی از آغاز تا کنون»، اندیشه حوزه، ش ۴۷ و ۴۸، مرداد و آبان ۱۳۸۳، ص ۱۹-۱۸.
 ۲. انور جندی، اسلام و جهان معاصر، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۷.

انقلاب اسلامی ایران
حمایت از تمام مستضعفین
و مسلمانان و رهایی آنان
از دست استکبار را در
سرلوحه کار خود قرار
داده و در صدد بوده است
آن چیزی که در ایران
یعنی رهایی از سیطره
قدرت‌های استکباری واقع
شد را به دیگر کشورها
انتقال داده و صادر نماید

اندازه‌ای به عقب راند، حمله مغولان نیز ضربه دیگری بر
عظمت و شکوه ژئوپلیتیک اسلام وارد نمود که در نتیجه
این حمله بغداد سقوط نمود و با مرگ آخرین خلیفه که
مظهر جانشین خدا و پیامبر در زمین بود ضربه بزرگی به
عظمت و شکوه ژئوپلیتیک اسلام خصوصاً اهل تسنن وارد
گردید. سپس با ورود استعمارگران به کشورهای اسلامی
به ویژه در قرن نوزدهم، ژئوپلیتیک اسلام به طور گسترده
در محاصره قرار گرفت. در این قرن مسلمانان عظمت و
شکوه پیشین خود را به میزان بیشتری از دست دادند.
استعمارگران کشورهای مسلمان را یکی پس از دیگری

به زیر سلطه و نفوذ خود درآوردند. هلندی‌ها در اندونزی، انگلیسی‌ها در هند، نیجریه،
سودان، مصر و سومالی، روس‌ها در آسیای مرکزی، فرانسوی‌ها در کشورهای آفریقایی
مانند تونس، الجزایر، سنگال و... سلطه یافتند. ژئوپلیتیک اسلام دیگر صرفاً اسلامی نبود
بلکه با حضور نظامی و همین‌طور فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب آمیخته گردید.
نتیجه تهاجم نظامی استعمارگران در درجه نخست و تهاجم فرهنگی آنها در درجه بعد
این بود که ارزش‌ها و اصول اسلامی در میان مسلمین چه در سطح نخبگان و چه در
سطح توده مردم کم‌رنگ گردید.

در مقابله با این اوضاع امواجی از مقاومت، ژئوپلیتیک اسلام را در نوردید که برای رعایت
اختصار صرفاً به مقاومت در قرن نوزدهم به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی اشاره
می‌گردد. هدف نهضت سید جمال و شاگردانش ایجاد اتحاد اسلام برای مقابله با نفوذ
قدرت‌های غربی در جهان اسلام بود. در این میان سید جمال وحدت میان امپراتوری
عثمانی و حکومت ایران را نیز برای مقابله با استعمارگران بسیار ضروری می‌دانست؛
روندی که نادیده گرفتن آن یکی از عوامل اساسی فروپاشی امپراتوری عثمانی و متعاقب
الغای خلافت گردید و موج جدیدی از ژئوپلیتیک اسلامی را پس از آن رقم زد. فروپاشی
امپراتوری عثمانی ضربه‌ای سخت بر عظمت و شکوه ژئوپلیتیک اسلام وارد نمود به
طوری که کشورهای تحت نظر آن یکی پس از دیگری به زیر سلطه غرب درآمدند. علاوه
بر این با فروپاشی امپراتوری عثمانی و الغای خلافت از سوی زمامداران ترکیه شاهد
ایجاد حکومتی سکولار از سوی کمال‌آتاتورک در ترکیه هستیم. کمالیست‌ها به سوی
سکولار کردن جامعه حرکت نمودند. لذا در واکنش به اضمحلال دستگاه خلافت و رواج





وضعیت سکولاریسم موج دوم مقاومت ژئوپلیتیک اسلام چه در داخل ترکیه و چه در خارج از آن آغاز گردید. در خارج از ترکیه یکی از مهم‌ترین احیاطلبان اسلامی رشیدرضا (۱۹۳۵-۱۸۶۵) بود. جنبش وی به دست یکی از طرفدارانش یعنی حسن البناء قدرت واقعی یافت. مقابله با گسترش سکولاریسم در مصر که ناشی از تأثیر از سرزمین ترکیه بود، مقابله با کشورهای استعمارگر، حمایت از فلسطین و... از اهداف البناء بود. و در نهضت و جنبش‌های بعدی نقش زیادی داشتند.

۴. انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک محور مقاومت

مقاومت ژئوپلیتیک اسلام از قرن نوزدهم به بعد مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. توضیح اینکه در دوران حکومت پهلوی استعمارگران با اقدامات مختلفی در صدد اضمحلال و تخریب پایه‌های فرهنگ اسلامی ایرانیان برآمدند و شوک و ضربه شدیدی بر هویت اسلامی ایرانیان وارد نمودند که در واکنش به این وضعیت انقلاب اسلامی رخ داد. با پیروزی انقلاب ایران، در سراسر جهان اسلام، از یوگسلاوی و مراکش در غرب گرفته تا اندونزی و فیلیپین در شرق، یک جنبش مردمی نضج گرفت. این تجدید حیات اسلامی به شکل‌های مختلف در حرکت‌های مردمی در عراق، تسخیر مسجدالحرام در مکه در سال ۵۸، جهاد مسلمانان در افغانستان اشغال شده توسط شوروی، ترور انورسادات در مصر و مقاومت شدید در لبنان، بروز ناآرامی در کویت، بحرین، قیام مردم در الجزایر، مصر، تونس، مراکش و قیام اسلامی فلسطین و... تجلی یافت. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یک افسون و جذبه اسلامی را در مردم ایجاد کرد. از آن پس، مردمی که از عظمت قدرت خود بی‌اطلاع بودند، با برداشتی نوین از اسلام به حرکت درآمدند. این حرکت، نه فقط شیعیان، بلکه طرفداران اهل سنت را نیز در بر می‌گرفت؛ چراکه پیام امام، پیام وحدت مسلمانان و یک پیام فراگیر و جهانی بود. هدف اهتزاز «پرچم لاله‌الاله» در سراسر جهان، نفی تمامی قدرت‌ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده‌های مردم بود.^۱ بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها به احیای عظمت و قدرت ژئوپلیتیک شیعه انجامید بلکه کل ژئوپلیتیک اسلام را دچار تحول و بیداری نمود. در واقع اسلامی بودن انقلاب ایران، این ویژگی و امتیاز خاص را به آن داد که دارای جنبه جهان‌شمولی باشد و تمام جهانیان را مورد خطاب پیغام خود قرار دهد.^۲ انقلاب

۱. جمیله کدیور، روبرویی، انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۹۹-۹۸.

۲. محسن مجرد، تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶،



اسلامی ایران در بعد جهان‌شمولی‌اش مانند انقلاب صدر اسلام از یک‌سو تمام جهانیان را در تمام زمان‌ها و دوره‌ها مخاطب قرار داده و از سوی دیگر بر فطرت الهی انسان‌ها تأکید نموده است.^۱

مقاومت ژئوپلیتیک جهان اسلام مربوط به جنبش‌های کنونی است که از سال ۲۰۱۰ میلادی در محدوده‌ای از خلیج فارس تا شمال آفریقا در کشورهای هم‌چون تونس، مصر، لیبی، یمن و... رخ داده است. عوامل مختلفی در وقوع مقاومت در این دوره دخیل است که با تأکید بر سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی به طور مختصر در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

اول؛ وجود حکومت‌های وابسته به غرب و امریکا. یکی از مسائلی که باعث نارضایتی مردم از حکومت‌های موجود در سرزمین‌های عربی گردیده و هویت و عزت اسلامی آنها را خدشه‌دار نموده است، وابستگی حکومت‌های آنها به غرب و خصوصاً ایالات متحده می‌باشد؛ رابطه‌ای که همراه با در نظر گرفتن منافع رژیم صهیونیستی بوده است. دوم؛ بی‌توجهی به مسئله فلسطین و رابطه با رژیم صهیونیستی. فلسطین بخش مهمی از عزت و هویت مسلمین را تشکیل می‌دهد لذا بی‌توجهی به این مسئله از سوی رهبران عربی نیز یکی دیگر از عوامل اصلی وقوع نارضایتی و نهایتاً قیام علیه حکومت‌های این مناطق بوده است.

سوم؛ وجود حکومت‌های سکولار. یکی دیگر از دلایل قیام‌های اخیر وجود حکومت‌های سکولار در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد. لذا در پاسخ به سیاست‌های دین‌ستیزانه حکومت‌های عربی، قشرها و گروه‌های مسلمان مبادرت به قیام علیه این حکومت‌ها نمودند. مؤید این امر استفاده از شعارهای اسلامی در جریان قیام‌ها، تأکید بر اصول و ارزش‌های اسلامی مانند حجاب پس از سقوط حکومت‌های سکولار و استقبال مردم از احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا می‌باشد. در واقع پیام اصلی این قیام‌ها همان‌طور که مقام معظم رهبری فرموده‌اند چیزی جز «برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دل‌بستگی دیرین مردم است» نبوده است.^۲

بنابراین با وقوع قیام‌های سال ۲۰۱۱، در ژئوپلیتیک اسلام شاهد حرکت به سمت عظمت و شکوه دوباره این منطقه هستیم که البته این قیام‌ها و جنبش‌ها در این مسیر

۱. مجید صفاتاج، *انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه*، سفیر اردهال، ۱۳۸۷، ص ۳۶.

۲. حسین مسعودنیا و اعظم خانی، «بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)»، *بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای*، دکتر اصغر افتخاری (ویراستار علمی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱، ص ۲۹-۲۱.



و هابیون عربستان برای توجیه حمایت‌های خود از گروه‌های تروریستی و افراطی در عراق و سوریه و لبنان همواره این بهانه را مطرح می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران در پی ایجاد «هلال شیعی» در منطقه است و عربستان نیز به عنوان مدافع حقوق مسلمانان اهل تسنن با تجهیز گروه‌های ضد شیعی در پی مقابله با تشکیل این هلال است

با آسیب‌های مختلفی مواجه بوده و هستند که عدم غلبه بر این آسیب‌ها خصوصاً آسیب‌های خارجی مانند روی کار آمدن عناصر متعهد به غرب و امریکا، ارایه بدیل‌های حکومتی انحرافی از سوی کشورهای خارجی، ایجاد ناامنی داخلی، تهاجم تبلیغاتی و رسانه‌ای مانند جلوه دادن انقلاب‌های مردمی به نام انقلاب امریکایی دموکراسی خواه و نادیده گرفتن فریاد اسلامی ملت‌ها،^۱ می‌تواند به احیای دوباره عظمت و اقتدار اسلامی در این منطقه خلل وارد نماید.

۱.۴. محور مقاومت از نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

امام خمینی (ره) از جمله بنیانگذاران حرکت مقاومت به شکل جدید در منطقه و جهان و همچنین بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران است. نگاه به همه پدیده‌ها باید از منظر دین باشد و بحث مقاومت را نیز باید از این منظر مورد بررسی قرار داد. با چنین تبیینی از مفهوم مقاومت و با نگاهی اجمالی به سابقه مقاومت، نگاه باید فراتر از موضوعات خاص نظیر مسئله فلسطین و مقاومت در فلسطین باشد و تحولات یمن را نیز باید جزو لاینفک آن به شمار آورد.

مقاومت از نظر امام خمینی (ره) و نظام اسلامی که اکنون پرچمدار آن مقام معظم رهبری هستند، دارای مبانی دینی، قرآنی و اسلامی است. در واقع رفتن به سمت مقاومت، امتثال امر الهی است بدین منظور که بر اساس دستور الهی باید به سمت مقاومت حرکت کرد چرا که همه ادیان آسمانی و تمام پیامبران، یک پیام واحد برای بشر دارند و آن این است که انسان‌ها باید خدا را بندگی کرده و از طاغوت اجتناب کنند. اگر بخواهیم با چنین نگاهی به پیامبران و پیام واحدشان، مسئله مقاومت را درک کنیم باید به دو واژه قرآنی استکبار و استضعاف توجه کرد. استکبار به جریان و سیستمی گفته می‌شود که ضمن «خودبرترپنداری»، تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا دیگران را تحت سلطه خویش قرار دهد. در این زمان، قرآن کریم امر به مبارزه با استکبار می‌کند و اعلام می‌دارد استکبار، همان طاغوت است.

مردمی که با استکبار مواجه می‌شوند به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی تن به ذلت



و سازش می دهند و گروهی دیگر، دست به مقاومت می زنند. آنان که جلو ستمکاران می ایستند، خداوند، آنها را مؤمنین واقعی می داند که همچون پیامبر با کافران و مستکبران، شدید هستند اما در جبهه خود از رحمانیت برخوردار هستند. (به این مهم در آیه ۲۱ سوره فتح اشاره شده است.)
در همین زمینه، مقام معظم رهبری فرموده اند:

تکفیر، یک عاملی برای دشمنان اسلام و دشمنان امت اسلامی است. نه فقط شیعه، بلکه اهل سنت را هم تکفیر می کنند. اهل سنت را هم، مسجدشان را، نمازشان را منفجر می کنند به نفع رژیم صهیونیستی، برای اینکه مردم را و مسلمان ها را به هم مشغول کنند تا غافل بشوند از مسئله مهم فلسطین و از حضور دشمن در دل دنیای اسلام غفلت کنند؛ هدف، اینها است. یک عده ای هم از روی ساده لوحی، بعضی هم البته از روی غرض، با آنها همراهی می کنند، این را باید متوجه بود.^۱
می توان گفت مسئله مقاومت در برابر ظالم و مستکبر، حرکتی است با منشأ قرآنی و کسانی که در برابر ظالم مقاومت می کنند امر خداوند را اطاعت می کنند. نکته کلیدی مقاومت، نه گفتن به کسی است که قصد اعمال سلطه دارد. مقاومت اگر الهی و تحت عنوان بندگی خدا باشد، نصرت الهی شامل حال آن خواهد شد. مقاومت، کلیدی است برای رساندن انسان به عزت و اگر این مهم نباشد باید تن به خفت داد و در اسلام این مبارزه، «جهاد» نام دارد.

در این راستا، امروز برای حفظ منافع خود و ادامه مسیر بر اساس باورهای اسلامی، باید از مقاومت پشتیبانی کرده و آن را ادامه دهیم. نگاه ما به قضیه فلسطین باید کلان محور و ایدئولوژیک باشد و نباید از این نگاه صرف نظر کرد. سیاست گذاری و حمایت از مقاومت در خارج از مرزهای سرزمینی و کنار مرزهای رژیم صهیونیستی، همواره باید در دستور کار دست اندر کاران جمهوری اسلامی ایران برای بالا بردن امنیت ملی قرار گیرد. این موضوع را باید در قالب قاعده «هر کس» که سلاح خود را به سمت رژیم صهیونیستی نشانه رود، تحت حمایت ماست، مطمح نظر قرار داد.

گفتمان انقلاب اسلامی و غیریت سازی دشمنان برای آن

انقلاب اسلامی ایران منجر به شکل گیری و عمومیت یافتن گفتمانی در ایران شد که

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران حج، ۱۳۹۳/۶/۱۶.

دارای مختصات خاص خودش می‌باشد. گفتمان انقلاب اسلامی، که به نوعی تداوم حرکت انبیا و متصل به تعالیم آسمانی است، از ریشه و اساس با گفتمان‌های رقیب خود، مانند سوسیالیسم، کاپیتالیسم و صهیونیسم، تفاوت دارد. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در شعارهایی نهفته است که مردم در فراندوم سال ۱۳۵۷ مطرح کردند. مردم در آن زمان خواستار بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم بودند؛ به عبارت دیگر مسئله استقلال، آزادی و جمهوریت را مطرح می‌کردند که بزرگان انقلاب هم تبلور این خواسته را بر اساس این آیه شریفه ذکر می‌کردند که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۱

شاخصه اصلی گفتمان انقلاب اسلامی برآمده از رهنمودهای امام خمینی (ره) را باید در پذیرش حکومت اسلامی و الایی دانست که همه جهت‌گیری‌های فکری و ذهنی و کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی آن معطوف به یک هدف والا و مقدس (و نه مادی گرایانه و قدرت‌محور) یعنی حکومت اسلامی است. یعنی نوعی اسلام سیاسی که در جهان اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده و به تبع آن عرصه جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. لذا اهمیت یابی اسلام سیاسی که بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی به عنوان یکی از محورهای اصلی گفتمان انقلاب اسلامی معرفی نموده‌اند از آنجا نشئت می‌گیرد که جهان اسلام، اسلام سیاسی را به عنوان پدیده‌ای بومی می‌نگرد و آن را بازگشت به هویت گذشته اسلامی خویش تلقی می‌کند، با این تفاوت که حضرت امام بار د اسلام متحرانه و ارتجاعی، برای پویایی این گفتمان و از باب باز بودن باب اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن و مبانی اجتهاد شیعی بار د ادعای گذر از فقه سنتی و تأسیس فقه پویا، لزوم تمسک به شیوه اجتهاد سنتی را ضمن توجه به مقتضیات زمان و مکان مطرح کردند. ایشان در این مقوله بر آن‌اند که در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظریات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف عرضه شود.^۲ همین امر سبب شده که آرای سیاسی حضرت امام خمینی حتی در عرصه‌های بین‌المللی نیز تأثیرات عمیقی در برداشته باشد و این متأثر از شعار محوری نهضت اسلامی ایران یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. به گونه‌ای که این ابعاد سه‌گانه، چه در سطوح فردی یا جمعی، در لایه‌های فراملی و فراملی مطرح گردید و این گفتمان همانند جریان آزاد سیالات بر اساس این قاعده که اندیشه مرز نمی‌شناسد

۱. احمد جهان بزرگی، «تحلیل گفتمانی نظریه انقلاب اسلامی»، *زمانه*، ش ۸۴ و ۸۵، ۱۳۸۸، ص ۲۸.
 ۲. سید روح‌الله خمینی، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۱.

وارد عرصه روابط بین الملل و معادلات قدرت جهانی گردید. از همین رو دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام است.

۲.۴. سطوح تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در محور مقاومت

از مهم ترین اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی ایران عبارت است از؛ گسترش عدالت، نفی ظلم و ستم، حمایت از ستمدیدگان و مظلومین و نفی استکبار و... در این زمینه مسئله حمایت از مستضعفین در قبال مستکبرین جهان بسیار اساسی می باشد و مورد توجه اساسی رهبر انقلاب اسلامی بوده، به طوری که ایشان چند ماه بعد از به ثمر رسیدن انقلاب، لزوم تأسیس حزب جهانی به نام «حزب مستضعفین» را مطرح کردند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز در خصوص حمایت از مستضعفین آمده است:

جمهوری اسلامی ایران... در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.^۱

در واقع انقلاب اسلامی ایران حمایت از تمام مستضعفین و مسلمانان و رهایی آنان از دست استکبار را در سرلوحه کار خود قرار داده و در صدد بوده است آن چیزی که در ایران یعنی رهایی از سیطره قدرت های استکباری واقع شد را به دیگر کشورها انتقال داده و صادر نماید. امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده اند:

ما می خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان را از ابر قدرت ها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت ها و در همه دولت ها بشود. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت ها بیدار بشوند و همه دولت ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند... نجات بدهد. معنای صدور انقلاب این است که معنویت موجود در ایران را گسترش دهیم.^۲

نظام سیاسی ایران با ویژگی منحصر به فردی از ظرفیت تأثیرگذاری بر محیط پیرامون برخوردار بوده که در این جا به سه محیط داخلی، منطقه ای و بین المللی اشاره می گردد. نخست؛ محیط داخلی: در سطح محیط داخلی از جمله تأثیرات عبارت است از برقراری

۱. قانون اساسی، جمهوری اسلامی.

۲. آیین انقلاب اسلامی (گزیده ای از اندیشه و آرای امام خمینی (ره))، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳، ص ۴۱۷-۴۱۵.





وحدت و اعتماد ملی، توسعه دانایی محور که نواندیشی دینی را تشویق نموده، جنبش نرم‌افزاری با ویژگی‌های جرئت علمی، نفی تقلیدپذیری، رعایت ارزش‌های دینی و... دوم؛ محیط منطقه‌ای: در سطح منطقه‌ای یعنی منطقه شیعه‌نشین و اسلامی این تأثیرات عبارت است از: بازسازی تمدن اسلامی و ارتقای خودباوری فرهنگی به ملت‌های مسلمان؛ ارتقای بیداری اسلامی و تأکید بر وحدت جهان اسلام. این امر موجب ایستادگی آنان در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی گردید؛ احیای هویت جهان اسلام با شاخص‌هایی همچون حمایت از مستضعفان، حق‌گرایی، نفی گرایش‌های غرب؛ محوریت ایران در ثبات منطقه‌ای و جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم با اعلام روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره).

سوم؛ محیط بین‌المللی: در سطح بین‌المللی این تأثیرات عبارت است از: به چالش کشیدن سلطه فرهنگی غرب از طریق تفکرات رهایی‌بخش و استکبارستیز، اعطای خودباوری به ملت‌ها و معرفی اسلام به عنوان یک شیوه زندگی؛ گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل، از طریق حمایت از حرکت‌های استقلال‌طلبانه و تشویق ملت‌ها به معنویت؛ پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی با شاخص‌هایی همچون تأکید به معنویت، وحدت اسلام، فرهنگ استقلالی و بومی و غیره.^۱ در خصوص محیط منطقه‌ای یعنی محیط جغرافیایی شیعیان باید گفت از نظر جغرافیایی پس از ایران بیشترین شیعیان در کشورهای زندگی می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیشتر آنها با ایران پیوستگی جغرافیایی دارند. عراق، بحرین، آذربایجان، عربستان، ترکیه، پاکستان، افغانستان، امارات، کویت، قطر و عمان از جمله این کشورها به شمار می‌آیند. علاوه بر اینها کشورهای هستند که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از شیعیان در آنها زندگی می‌کنند اما در پیوستگی بلافصل ایران قرار ندارند. این گروه از کشورها نیز از این نظر که همگی در قاره آسیا واقع‌اند، با هم وجه اشتراک دارند. لبنان، یمن، سوریه، هند، تاجیکستان و ازبکستان از جمله این کشورها هستند. به این مناطق شیعه‌نشین باید شیعیان پراکنده در سایر نقاط جهان را نیز اضافه نمود؛ شیعیانی که در خارج از قاره آسیا و عمدتاً در آفریقا، اروپا و امریکا زندگی می‌کنند.^۲

۱. محمدرضا دهشیری، *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶-۱۱۲.

۲. سیدعباس احمدی، «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ مطالعه موردی: تشیع و ایران»، ژئوپلیتیک، س ۶، ش ۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۴۸.

۳،۴. اقدامات تقابلی غرب و امریکا با انقلاب اسلامی در محور مقاومت

دو گفتمان اصلی در غرب آسیا به چشم می‌خورد نخست گفتمان مقاومت و دیگری گفتمان سازش، در پی وقوع انقلاب اسلامی در ایران در ۱۹۷۹ میلادی نظام برآمده از انقلاب اسلامی با تکیه بر شعار نه شرقی، نه غربی و تأکید بر استکبارستیزی در عرصه بین‌المللی و استبدادستیزی در عرصه داخلی دیکتاتوری‌های موجود در منطقه و حامیان فرمانطقه‌ای آنان را به چالش کشیده با مطرح ساختن ارزش‌های منبعث از اعتقادات اسلامی در برابر لیبرال‌دمکراسی و کمونیسم، اسلام را به عنوان تنها راه سعادت و رستگاری ملل منطقه معرفی نمود. پس

فشارهای وارده بر سیستم سیاسی ایران از سوی غرب و امریکا و برخی کشورهای عربی منطقه با این هدف صورت می‌گیرد که شکاف بین سیستم سیاسی ایران و محیط داخلی و خارجی‌اش تشدید گردد و سیستم سیاسی ایران نتواند باز خورد مثبتی در برابر درون‌دادهای ناشی از تقاضای محیط خارجی خصوصاً ژئوپلیتیک شیعه داشته باشد و بدین طریق رهبری و جایگاه محوری آن در ژئوپلیتیک شیعه با بحران مواجه گردد

از انقلاب اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت اقدامات تقابلی زیادی توسط غرب، امریکا و کشورهای اقماری برای محور مقاومت و رهبر این محور صورت گرفته است؛ از جمله مهم‌ترین اقدامات محور سازش و به خصوص رهبر آن امریکا در این زمینه عبارت است از:

- تحریم‌های اقتصادی: اصولاً وجود مشکلات و بحران‌های اقتصادی در محیط اجتماعی ایران باعث می‌گردد از ظرفیت‌های سیستم سیاسی جهت کمک‌های اقتصادی به تقاضاهای محیط شیعه و همین‌طور دیگر مسلمین کاسته گردد. غرب و خصوصاً امریکا با آگاهی نسبت به این روند با اعمال تحریم‌های گسترده خصوصاً طی چند دهه اخیر در صدد بوده است تا دغدغه اقتصادی مانع از کمک گسترده نظام جمهوری اسلامی ایران به محیط خارجی یعنی شیعیان و مسلمانان گردد و بدین طریق به شکاف و گسست سیستم سیاسی و محیط خارجی‌اش منجر گردد.

- مقابله با فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای: ممانعت جدی کشورهای غربی و امریکایی برای جلوگیری از دستیابی کشورمان به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، نشان‌دهنده اهمیت انرژی هسته‌ای و اعتبار و پرستیژی است که برای ایران می‌تواند به همراه داشته باشد.^۱ لذا چنین فناوری ایران را تبدیل به یک الگو برای تمامی کشورهای شیعی و

۱. داود غزالیق زندی (به کوشش)، «جهت‌گیری‌های محیط تصمیم‌گیری خارجی ایالات متحده امریکا در قبال فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، «ایران و مسئله هسته‌ای (مجموعه مقالات)»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی، ۱۳۸۷، ص ۱۰.





اسلامی می‌کند و بدین طریق بر رهبری ژئوپلیتیک آن میان شیعیان و مسلمانان می‌افزاید و این چیزی نیست که غرب و امریکا بتوانند آن را تحمل نمایند و لذا با فناوری هسته‌ای ایران مخالفت‌های گسترده‌ای نموده‌اند.

- ترویج فرهنگ و ارزش‌های غربی جهت دور نمودن جامعه از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی: نفوذ فرهنگ غربی در میان قشرهای جامعه ایران خصوصاً نسل جوان را می‌توان از طریق گرایش به فیلم، موسیقی، لباس و رفتارهای غربی مشاهده کرد؛ وضعیتی که با مبانی هویت اسلامی و انقلابی در تضاد قرار دارد. شبکه‌های تلویزیونی مروج فرهنگ غربی از طریق فیلم، موسیقی و برنامه‌های مختلف که به زبان فارسی پخش می‌شود، در دو، سه دهه اخیر شتاب فزاینده‌ای گرفته است.

غرب و امریکا با اقدامات رسانه‌ای مختلط در صدد دور نمودن جامعه ایران خصوصاً نسل جوان از ارزش‌ها و اصول انقلابی هستند تا بدین طریق نه تنها در داخل جامعه به فروپاشی سیستم سیاسی اقدام نمایند بلکه از حمایت مردم خصوصاً جوانان از اصول و آرمان‌های انقلابی سیستم سیاسی خصوصاً حمایت از ملت‌های مظلوم شیعه و مسلمان بکاهند و بدین طریق به تشدید گسست بین سیستم سیاسی و محیط خارجی ایران مبادرت نمایند.

- شکاف بین شیعه و سنی از طریق طرح هلال شیعی. یکی دیگر از اقدامات غرب و امریکا جهت گسستن مرزهای بین سیستم سیاسی و محیط خارجی اش، بحث شیعه‌هراسی و طرح مسائلی مانند هلال شیعی است. به عنوان نمونه پس از قدرت‌یابی شیعیان در عراق، امریکا و برخی کشورهای عربی از قدرت‌یابی شیعیان در منطقه به وحشت افتادند و با طرح هلال شیعی در صدد مقابله با آن و همین‌طور رهبر آن یعنی ایران برآمدند. در این رابطه ملک عبدالله پادشاه اردن، ادعا کرد که «نتیجه اصلی جنگ در عراق شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه ایران بوده است.»^۱ به نظر «ملک عبدالله»، هلال شیعی از ایران شروع و در این اواخر با حاکمیت شیعیان بر عراق تداوم یافته و از اقلیت علوی حاکم بر سوریه گرفته تا لبنان که با افزایش روزافزون جمعیت شیعه مواجه است، را در برمی‌گیرد.^۲

همین‌طور این وضعیت در فردای پس از وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز به چشم می‌خورد. آنها سعی نمودند با مطرح کردن مجدد

۱. حسین پورا احمدی و جمال جمالی، «طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها»، شیعه‌شناسی، س ۷، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۵۶-۷.

۲. شیعه‌نیوز، ۱۳۹۰/۴/۸.



هلال شیعی و جلوه دادن آن به عنوان خطری برای منطقه، به اختلال در مرزهای سیستم سیاسی ایران و محیطش مبادرت ورزند. به عنوان نمونه روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای، تصریح کرد که با آغاز «بهار عربی»، ائتلافی شامل کشورهای سنی علیه هلال شیعی در منطقه خاورمیانه تشکیل شده است.^۱

در خصوص جنبش‌ها و انقلاب‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا باید گفت ایران تنها در ژئوپلیتیک شیعه (بحرین و یمن) تأثیر گذار نبوده بلکه در ژئوپلیتیک اسلام نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به عنوان نمونه سامی البراهم، استاد جامعه تونس در این زمینه ضمن آنکه معتقد است در جریان انقلاب تونس مسلمانان شعارهایی می‌دادند که منطبق بر اسلامیت و تعقیب اهداف اسلامی بود، در ادامه نیز این حرکت را ملهم از انقلاب اسلامی ایران می‌داند. از نظر وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران حرکت مردم تونس به عشق امام خمینی رحمت‌الله علیه آغاز شد.^۲ همچنین متفکران عربی شرکت‌کننده در بیست و چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی در سخنان خود تأکید کردند که حرکت میلیونی مردم در جهان اسلام، انعکاس پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) است که بعد از گذشت بیش از سی سال، اکنون بروز کرده است.^۳

بحران سوریه و نقش مؤثر جمهوری اسلامی ایران در این کشور برای ناکام گذاشتن طرح‌های ضد دولتی در سوریه نیز مجدداً زمینه را برای طرح هلال شیعی و مقابله با آن فراهم نمود. به عنوان نمونه از نظر روزنامه نیویورک تایمز، بحران سوریه مرحله سرنوشت‌سازی از مراحل تقابل ائتلافی سنی و ائتلافی شیعی است و برنده این میدان، جایزه استراتژیک و بارزشی را به دست خواهد آورد.^۴ در این زمینه مفتی وهابی عرعور، حامی تروریست‌های سوریه، در یک سخنرانی در شهر الجبیل به شیعه، ایران و حزب‌الله حمله نمود و اعلام نمود که پادشاه اردن ملک عبدالله ثانی در حدود هشت سال پیش و در یک گفت‌وگو با روزنامه *واسنگتن پست* از تشکیل هلال شیعی گفت و اینکه نباید اجازه دهیم توطئه تشکیل هلال شیعی به سرانجام برسد.^۵ وهابیون عربستان برای توجیه حمایت‌های خود از گروه‌های تروریستی و افراطی در عراق و سوریه و لبنان

۱. همان، ۱۳۹۱/۸/۹.

۲. سامی البراهم، «الثوره التونسیه أفشلت جميع خطط الاستكبار العالمی»، ۲۰۱۱.

۳. «همایش ژئوپلیتیک شیعه»، *خبر شیعیان*، ش ۸۴ و ۸۵، آبان و آذرماه ۱۳۸۹، ص ۱۷-۱۵.

۴. شیعه‌نیوز، ۱۳۹۱/۸/۹.

۵. همان، ۱۳۹۲/۵/۱۵.



همواره این بهانه را مطرح می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران در پی ایجاد «هلال شیعی» در منطقه است و عربستان نیز به عنوان مدافع حقوق مسلمانان اهل تسنن با تجهیز گروه‌های ضد شیعی در پی مقابله با تشکیل این هلال است.^۱

بنابراین فشارهای وارده بر سیستم سیاسی ایران از سوی غرب و امریکا و برخی کشورهای عربی منطقه با این هدف صورت می‌گیرد که شکاف بین سیستم سیاسی ایران و محیط داخلی و خارجی اش تشدید گردد و سیستم سیاسی ایران نتواند باز خورد مثبتی در برابر درون داده‌های ناشی از تقاضای محیط خارجی خصوصاً ژئوپلیتیک شیعه داشته باشد و بدین طریق رهبری و جایگاه محوری آن در ژئوپلیتیک شیعه با بحران مواجه گردد.

۴،۴. مقایسه نگاه محور مقاومت و سازش به مسائل و تحولات در غرب آسیا

در مطالعه و مقایسه نگاه محور مقاومت با رهبری انقلاب اسلامی ایران و محور سازش با محوریت ایالات متحده با متحدان منطقه‌ای و کشورهای اقماری اش می‌بینیم که در صدد مقابله با گفتمان انقلابی و نهضتی هستند؛ در اینجا برخی از مهم‌ترین مسائل و تحولات را در نگاه این دو محور مقایسه خواهیم کرد.

۱،۴،۴. نگاه به مسئله فلسطین

یکی از بحران‌های منطقه غرب آسیا بی‌شک بحران فلسطین است بحرانی که از پایان جنگ جهانی اول و صدور اعلامیه بالفور به نوعی آغاز گردیده و تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ بر شدت آن افزود؛ بحرانی که به رغم گذشت چندین دهه همچنان لاینحل مانده است، بی‌تردید مسئله فلسطین موجب بدبینی ملل منطقه نسبت به غرب شده (به جهت حمایت کشورهای غربی از رژیم صهیونیستی) و نارضایتی آنان را نسبت به رژیم‌های محافظه کار منطقه به جهت عدم حمایت لازم از ملت فلسطین و داشتن مناسبات مودت‌آمیز و همه‌جانبه با حامیان رژیم صهیونیستی منجر گردیده است.

امروزه اهمیت مسئله فلسطین به حدی است که دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی موجود نه تنها در کشورهای عربی که در کشورهای مسلمان غیر عرب نیز نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. محور مقاومت نیز چنانچه از نامش پیداست راه حل مسئله فلسطین را مقاومت در برابر اشغال‌گران دانسته معتقد است تنه‌راه حل عادلانه برای حل و فصل این بحران مقاومت مردمی و برگزاری همه‌پرسی از صاحبان اصلی سرزمین فلسطین

۱. همان، ۱۳۹۲/۱۱/۱۳.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، امام خمینی همواره بر ضرورت دفاع از مردم مظلوم فلسطین تأکید داشته و آن را یک تکلیف دینی دانسته‌اند. در واقع حمایت‌های ایران از لبنان، فلسطین و جنبش حماس را می‌بایست در راستای عملیاتی کردن اصول انقلاب اسلامی دانست

می‌باشد. حال آنکه محور محافظه کار معتقد به حل این بحران با توسل به روش‌های دیپلماتیک بوده اعضای این ائتلاف بارها اعلام نموده‌اند در صورت بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان و تشکیل کشور مستقل فلسطین به پایتختی بیت‌المقدس به عادی‌سازی مناسبات خود با رژیم صهیونیستی دست خواهند زد (همان طرحی که ملک عبدالله پادشاه پیشین عربستان در زمان ولیعهدی خود در سال ۲۰۰۲ ارایه کرد).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، امام خمینی همواره بر ضرورت دفاع از مردم مظلوم فلسطین تأکید داشته و آن را یک تکلیف دینی دانسته‌اند. در واقع حمایت‌های ایران از لبنان، فلسطین و جنبش حماس را می‌بایست در راستای عملیاتی کردن اصول انقلاب اسلامی دانست. در این راستا عربستان و ایالات متحده تلاش دارند با دخالت در مسئله حل و فصل بحران فلسطین، جمهوری اسلامی را به چالش بکشند و از قدرت نفوذ آن بکاهند.^۱ هدف ایران استقرار یک جامعه اسلامی با محوریت امت اسلامی است؛ حمایت ایران از حماس و گروه‌های فلسطینی سنی مذهب موجب کم رنگ شدن نقش مذهب در رابطه با این گروه‌ها و جمهوری اسلامی ایران شده است. در مقابل ایالات متحده و عربستان تلاش دارند با حمایت از گروه‌های سنی در مقابل ایران موازنه‌سازی کنند.^۲ این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره در منطقه خاورمیانه به جایگاه مردم در نقش تعیین سرنوشت خود چه از طریق انتخابات و غیره احترام گذاشته است.

موضع‌گیری رهبری نظام در خصوص راه حل مسئله فلسطین چنین بیان می‌شود: ما همه پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه مردم اصلی فلسطین، از مسلمان و مسیحی

۱. پرویز نادری‌نسب، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸.
۲. محمد جمیری، «بررسی و تبیین نقش فرمانطقه‌ای ایالات متحده امریکا در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از ۱۱ سپتامبر»، راه‌آورد سیاسی، ش ۲۹، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵.





و یهودی (نه مهاجران بیگانه) در هر جا هستند؛ در داخل فلسطین، در اردوگاه‌ها و در هر نقطه دیگر، در یک همه‌پرسی عمومی و منضبط شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده از آن، پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست‌های غاصب به آسانی به آن تن در دهند، و اینجاست که نقش دولت‌ها و ملت‌ها و سازمان‌های مقاومت شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد. مهم‌ترین رکن حمایت از ملت فلسطین، قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است؛ و این وظیفه بزرگ دولت‌های اسلامی است.^۱

این ایده‌ای است که بر اساس آن همه مردم فلسطین با هم برابر خواهند بود و همه از حقوق بشر و حقوق شهروندی خود در یک جامعه دموکراتیک استفاده خواهند کرد.

۲،۴،۴. نگاه به غرب و رویه دموکراسی غربی و امریکایی

محور مقاومت دولت‌های غربی به ویژه امریکارا دارای نقشی مخرب در منطقه دانسته، برخی سیاست‌های این کشورها را در قبال غرب آسیا ریشه بسیاری از مشکلات موجود در آن می‌داند؛ بعلاوه کشورهای غربی را به جهت حمایت‌هایشان از رژیم صهیونیستی مورد سرزنش قرار می‌دهد. مجموعه این عوامل موجب بدبینی محور مقاومت نسبت به غرب شده و اگر گهگاه همکاری‌هایی را نیز میان دو طرف شاهد بوده‌ایم جنبه مقطعی و موردی داشته است. در مقابل محور محافظه کار گرچه هر از گاهی از دولت‌های غربی به ویژه امریکا به دلیل حمایت‌های آنان از رژیم صهیونیستی انتقاد می‌کند اما معتقد به تفکیک موضوعات بوده در عرصه‌های مختلف با کشورهای غربی همگرایی‌های گسترده‌ای دارد؛ به بیان دیگر این جریان وجود برخی اختلافات در پاره‌ای از موضوعات با دولت‌های غربی را مانعی بر سر راه همکاری در دیگر عرصه‌ها ندانسته نگاهش به غرب و به خصوص امریکا مثبت است.

در این راستا، حمایت چند دهه‌ای امریکا از مقوله ثبات و نادیده گرفتن مطالبات دموکراتیک و ضد استبدادی ملت‌های خاورمیانه در کشورهای عربی شمال آفریقا نهایتاً



به ظهور پدیده انفجار مشارکت خواهی سیاسی ملت‌های مزبور در قالب خیزش‌های مردمی علیه تداوم رژیم‌های اقتدارگرا و مورد حمایت امریکا انجامید؛ ناتوانی ایالات متحده در مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی خاورمیانه عربی، که مشخصه اصلی آن پیگیری الگوی دموکراسی کنترل‌شده در کشورهای است که نمی‌توان موج آزادی خواهی در آنها را متوقف یا مهار کرد.^۱ ارتقای جامعه مدنی، انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی واقعی در خاورمیانه، مانند هر منطقه دیگر، تنها به دست نیروهای سیاسی منطقه و سازمان‌هایی که مردم آن را نمایندگی می‌کنند میسر است. بر این اساس ایالات متحده در اصول آزادی‌های سیاسی و دموکراسی‌سازی در خاورمیانه متفاوت و به تعبیر دقیق‌تر متناقض با اصول دموکراتیک عمل کرده است.

عدم تعهد عملی ایالات متحده به اصول دموکراتیک و شعارهای مردم‌سالارانه مورد تأکید خود در رهیافت واشنگتن برابر بحرین و عربستان از یک سو و رویکردش در قبال تحولات سوریه، لیبی، تونس، مصر از سوی دیگر نمود و ظهور یافته است. سیاست ایالات متحده با منافع استراتژیک و راهبردی آن در خلیج فارس در هم تنیده شده است. به گونه‌ای که این دیدگاه در واشنگتن وجود دارد که روابط خود را با عربستان سعودی باید در مسیر ثابت و بدون تغییری حفظ کند، اما شکست در تحت فشار قرار دادن مؤثر متحدانش ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد.^۲ ادامه سرکوب‌ها در بحرین ممکن است در کوتاه مدت آرامش را برقرار سازد، اما در بلندمدت این سیاست هزینه‌هایی را به بار خواهد آورد و ممکن است شیعیان را به سمت ایران متمایل سازد.

با حمله نظامی ایالات متحده در مارس ۲۰۰۳ رژیم بعثی سرنگون شد و عراق به اشغال نظامی امریکا درآمد. با اشغال عراق و رشد محور شیعه در عراق، ایران نیز نفوذ قابل توجهی در عراق پیدا کرد. نگرانی واشنگتن و متحد وی عربستان سعودی از روی کار آمدن شیعیان آن هم از طریق مردم‌سالاری از چند جنبه قابل تأمل است. از یک منظر الگوی مردم‌سالاری عربی در عراق که به عنوان کشور عربی الگوی انتخاب غربی در آن نهادینه شده است و از آن طریق موجب قدرت‌گیری شیعیان و روی کار آمدن افراد و گروه‌های غیر هم‌سو با ایالات متحده منجر شده است. و از منظر دیگر روی کار آمدن اکثریت شیعی در عراق است که خود می‌تواند مسئله امنیتی‌ای را برای منطقه

۱. رضا سلیمانی، «رویکرد تئوریک به سیاست امریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در خاورمیانه»، *انقلاب اسلامی*، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۱، ص ۹۵.

2. Jones Toby Jones. Time to disband the Bahrain-based U.S. Fifth Fleet, the Atlantic, 10 June 2011, p11.



محور تکفیری به ویژه داعش با داعیه مقابله با «دشمن نزدیک» یعنی شیعه به جای «دشمن دور» یعنی صهیونیسم، بحران‌سازی مصنوعی در محیط امنیتی محور مقاومت اسلامی و جلوگیری از نهادینه شدن این محور را با حمایت غرب و صهیونیسم در دستور کار خود قرار داده است

شیعی نشین شرقی عربستان سعودی به وجود آورد که منافع خود و متحدش واشنگتن را به خطر اندازد.^۱ ورود نظامیان شیعی به ارتش عراق (نیروی صدر و سپاه بدر) و همچنین روی کار آمدن حزب الدعوه و مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ که از مدافعان ایران هستند، نگرانی کشورهای عربی و غربی و به خصوص واشنگتن را برانگیخته است؛^۲ چرا که این امر به معنای سرآغاز نفوذ ایران در منطقه و قدرت‌گیری گروه‌ها و تشکیل رژیم‌های غیر همسو یا ضد غربی و امریکایی در منطقه خاورمیانه خواهد شد.

۳،۴،۴. خط مشی در سیاست خارجی

به طور کلی دو گونه خط مشی در سیاست خارجی وجود دارد: نخست خط مشی حفظ وضع موجود که بر این اساس کشورها از نحوه تقسیم قدرت در عرصه بین‌المللی و جایگاه خود در آن و به طور کلی مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل رضایت داشته و خواهان حفظ و تداوم وضع موجود می‌باشند و دیگر رویکرد تجدیدنظرطلبانه است؛ به این معنا که یک دولت یا به طور کلی یک بازیگر نظام بین‌الملل از نحوه توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی و جایگاه خود در آن ناخرسند بوده مناسبات حاکم بر نظام بین‌الملل را ناعادلانه می‌داند؛ از این رو شرایط موجود را نپذیرفته در پی تغییر نظم حاکم برمی‌آید. تا آنجا که به غرب آسیا مربوط می‌شود محور محافظه‌کار رویکردی محافظه‌کارانه داشته تمایلی به وقوع تحولات عمیق و سریع ندارد؛ به بیان دیگر سیاست حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند؛ حال آنکه محور مقاومت مناسبات موجود در عرصه جهانی را به طور عام و منطقه‌ای به طور خاص را عادلانه ندانسته خط مشی انقلابی دارد. به دیگر سخن، محور مقاومت در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای خط مشی تجدیدنظرطلبانه را در پیش گرفته است.

۴،۴،۴. بیداری اسلامی و گرایش به سوی محور مقاومت

از دو محور مقاومت و محافظه‌کار سخن به میان آورده، به تفاوت میان این دو جریان هر چند به اختصار اشاره شد. تقابل این دو جریان که طی سه دهه با شدت و ضعف متفاوت

۱. حمید صالحی، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، س ۱۴، ش ۱، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰.

۲. نبی‌الله ابراهیمی، «شورای همکاری خلیج فارس و برنامه هسته‌ای ایران»، شرق، ش ۶۲۲، ۱۳۸۶، ص ۱.



تداوم یافته بود، با آغاز تحولات اخیر غرب آسیا وارد مرحله جدیدی شد. طرفین که در طول سه دهه ائتلاف‌های مستحکمی را شکل داده به موازنه‌سازی با یکدیگر دست زده بودند زمینه را برای برهم خوردن توازن قوا در منطقه فراهم می‌دیدند. اساساً هر موازنه‌ای در عرصه بین‌المللی تا زمانی پابرجا خواهد بود که متغیر دیگری آرایش نیروها را برهم نزند به نحوی که تغییرات پیش‌آمده در وضعیت نیروها توازن قوا را به سود یک طرف و به زیان طرف دیگر تغییر بدهد.

در چنین وضعیتی طرفین بر فعالیت‌های خود می‌افزایند تا از شرایط پیش‌آمده سود جسته در صورت امکان بر طرف مقابل تفوق یافته یا لاقبل به نوعی به موازنه‌سازی جدید دست بزنند اما تا پیش از آن بروز یک دوره بی‌ثباتی به جهت برهم خوردن توازن قوا محتمل خواهد بود. بیداری اسلامی با سرنگونی برخی رژیم‌های منطقه و بروز بی‌ثباتی در برخی دیگر از کشورهای غرب آسیا موازنه موجود میان دو محور مقاومت و اعتدال عربی را برهم زده منطقه را وارد یک دوره بی‌ثباتی و تنش نموده به نحوی که عمده کشورهای غرب آسیا را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با چالش‌های امنیتی مواجه ساخت. دو محور مذکور نیز در صددند از شرایط موجود سود جسته ژئوپلیتیک منطقه را به زیان طرف مقابل تغییر داده و نظم مورد نظر خود را در منطقه استقرار بخشند. تداوم چنین وضعیتی موجب رویارویی هر چه بیشتر این دو جریان شده است آن هم با شدت و حدتی که تا به امروز سابقه نداشته است. در این بین یکی از کشورهایی که از تحولات موسوم به بیداری اسلامی متأثر شده است یمن می‌باشد.

در چهارچوب دیدگاه دموکراسی، علت اصلی خیزش‌های مردمی خاورمیانه را باید در وجود دولت‌های غیر دموکراتیک، فقدان آزادی بیان، نبود دموکراسی واقعی، فقدان حقوق زنان و سرکوب احزاب و گروه‌های مخالف جست‌وجو کرد. دموکراسی‌سازی یا صدور دموکراسی در قالب اصلاحات سیاسی، اعطای آزادی‌های سیاسی شهروندان و... به ابتدای تشکیل ایالات متحده و به خصوص پس از روی کار آمدن ویلسون و جریان جنگ جهانی اول برمی‌گردد. گزارش ویلسون به کنگره مبنی بر این که امریکا باید یک جهان امن برای دموکراسی ایجاد کند، فقط یک بحث اخلاقی برای امریکا نبود بلکه او دریافته بود که حکومت‌های دموکراتیک همکاران بهتری از حکومت‌های پادشاهی و استبدادی برای امریکا و منافع آن هستند.^۱ نظم و ثبات مدنظر امریکا در دوره جنگ سرد که در مقابل کمونیست مطرح شده بود، دموکراسی را تنها دستاویز خود برای

۱. رضا سلیمانی، همان، ص ۱۰۵.

مقابله با ایدئولوژی مارکسیست‌ها تبدیل کرده و گسترش می‌داد. امریکا در دهه ۱۹۹۰ نظریه صلح دموکراتیک را به راهنمای عمل سیاست خارجی خود تبدیل کرد؛ کلینتون دموکراسی را سومین ستون سیاست خارجی خود می‌داند. در تئوری صلح دموکراتیک که در دهه ۱۹۸۰ طرح شد، طراحان سیاست خارجی امریکا معتقد بودند که دموکراتیک شدن دیگران منجر به کاهش منازعات میان امریکا و دیگر کشورها می‌شود. گسترش دموکراسی در واقع بهترین راه برای تضمین امنیت امریکا و برقراری صلح و ثبات بادوام ترسیم می‌شد. با افول کمونیست در شرق زمینه‌های دموکراسی غربی بر مدار ارزش‌های لیبرالیستی امریکایی شروع به ترویج خود کردند.^۱

در مسئله قیام‌های مردمی کشورهای عربی منطقه، جمهوری اسلامی ایران به موضوع مردم‌سالاری تأکید کرده است. بر این اساس، راهبرد واکنش ایالات متحده امریکا در دوران ریاست جمهوری او باما پس از شکست سیاست مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در خاورمیانه عربی بر هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف روی کار آوردن رهبران همسو یا دست‌کم جلوگیری از روی کار آمدن رهبران انقلابی و غرب‌ستیز تعلق گرفته است.^۲ در حالی که شواهد عینی تحولات اخیر منطقه خاورمیانه بیانگر این است که در طرح انقلاب اسلامی برای خاورمیانه بزرگ، پایبندی عملی به حق تعیین سرنوشت مردم وجود دارد اما در طرح خاورمیانه بزرگ امریکایی چنین پایبندی وجود ندارد؛ بلکه تمامی اهداف امریکا در راستای منافع ملی خود بوده است. این شواهد نهایتاً پارادوکس عمیق میان آرمان و واقعیت را در سیاست خارجی امریکا به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، ناتوانی واشنگتن در حل این پارادوکس تاریخی میان آرمان‌های دموکراتیک و محافظه‌کاری مانعی در راه دموکراتیزاسیون واقعی و عملی دولت‌های خاورمیانه عربی به شمار می‌رود و نهایتاً موجب طرح مطالبات حقوقی و سیاسی شهروندان در جوامع خاورمیانه در قالب مردمی و بیداری اسلامی شده است.^۳ همه این شواهد گویای عینی این مسئله است که تحولات منطقه غرب و امریکا را با چالش جدی مواجه کرده و نیز عدم پایبندی آنها به اندیشه و رفتارشان را آشکار ساخته است. به این ترتیب با افزایش نقش و جایگاه مردمی منطقه و رشد و گسترش مردم‌سالاری اسلامی پیروزی‌هایی در آینده نصیب انقلابیون خواهد شد.

1. Fukuyama Francis (1992), *The End of History and Last Man*, London: Hamish Hamilton, p1.

۲. رضا سلیمانی، همان، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۱۳.

۵،۴،۴. محور مقاومت و مسئله سوریه

در مسئله سوریه واشنگتن راهکار سیاسی و نظامی را برای حل بحران سوریه مطرح می‌کند؛ در حالی که نقش بشار اسد در مرحله انتقال قدرت را مردم سوریه تعیین خواهند کرد. جمهوری اسلامی ایران با عنایت به اهمیت نقش و جایگاه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود همواره بر دخالت دادن مردم برای تعیین آینده نظام سیاسی سوریه تأکید می‌کند.

تحلیل‌گر امریکایی درباره مسئله سوریه تشریح کرده است که:

امریکا با هر حرکت دموکراتیک در جهان مخالف است. علت آن نیز این است که امریکا تمایلی به ایجاد نظام‌های دموکراتیک مخالف با سیاست‌های خود ندارد. امریکا به علت سیاست‌هایش دشمنانی در تمام جهان دارد و به همین علت طبیعی است که از وجود نظام‌های دموکراتیک که تمایل ملت‌ها در رد سیاست‌های امریکا را دنبال می‌کند، نگران باشد.

چامسکی معتقد است:

هنگامی که امریکا از رژیم‌های دموکراتیک سخن می‌گوید، منظورش آن رژیم‌هایی است که از وی حمایت می‌کنند، اما اگر در همین کشورها انتخاباتی برگزار شود و دولتی با رویکرد مخالف امریکا روی کار بیاید، واشنگتن این انتخابات را دموکراتیک نخواهد خواند، به عنوان مثال این اتفاقی بود که در انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ روی داد و جنبش حماس در جریان آن پیروز انتخابات شد.

اشاره چامسکی به انتخاباتی است که نتیجه آن به نفع جنبش حماس تمام شد اما از آنجایی که این نتیجه دلخواه امریکا نبود، کارشکنی کردند و این پیروزی را به رسمیت نشناختند. همین کار باعث شد، فلسطین دو پاره شود و بخشی از فلسطینی‌ها در نوار غزه مستقر شوند^۱ مجموعه این اتفاقات فقط یک معنا دارد؛ دموکراسی‌ای مورد پسند امریکایی‌هاست که فرد دلخواه آنها از صندوق رأی بیرون آید. در غیر این صورت، کشور هدف آنها متهم به تقلب در انتخابات می‌شود و فرد پیروز آماج حملات متعدد از جمله فشارهای اقتصادی قرار می‌گیرد و اگر هیچ کدام از این اقدامات به نتیجه منجر نشود، راهکار نظامی در دستور کارشان قرار می‌گیرد و این دقیقاً همان سناریویی است که



در چهارچوب دیدگاه دموکراسی، علت اصلی خیزش‌های مردمی خاورمیانه را باید در وجود دولت‌های غیر دموکراتیک، فقدان آزادی بیان، نبود دموکراسی واقعی، فقدان حقوق زنان و سرکوب احزاب و گروه‌های مخالف جست‌وجو کرد

در سوریه در حال اجرایی شدن است. تقابل موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در قضیه سوریه که به نوعی نشان‌دهنده پایبندی ایران به راه‌حل سوری و نقش ملت سوری و عدم پایبندی آمریکا به آن است.

در مجموع با گسترش بیداری اسلامی در منطقه، اشتباه بودن انگاره‌هایی که غرب و

امریکا در طول سالیان گذشته سیاست‌های خود را بر مبنای آنها تنظیم کرده بودند، محرز شد. این انگاره‌ها عبارت‌اند از: آمریکا می‌تواند به رژیم‌های عربی در خصوص همکاری امنیتی و ثبات در بازارهای نفت و گاز اعتماد کند بدون اینکه خواهان اصلاحات سیاسی و اقتصادی در این کشورها باشد؛ آمریکا کنش‌گر اصلی عرصه تحولات خاورمیانه است و می‌تواند به راحتی با رقبای دشمنان خود مقابله کند. طی دو سال گذشته رژیم‌های تونس، مصر، لیبی و یمن سقوط کرده‌اند و ناآرامی‌ها در بحرین ادامه دارد. آمریکا نگران گسترش این ناآرامی‌ها به عربستان سعودی، اردن، مراکش، امارات متحده عربی و کویت است که با اعتراضات مردمی مواجه بوده‌اند. آمریکا در راهبرد نوین خود تلاش می‌کند با تقویت گروه‌های افراطی، مانع به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در کشورهای دارای خیزش مردمی شود.

با توجه به خیزش‌های مردمی منطقه و مبارزه با ساختار سیاسی مستبد و فاسد (استبداد و استکبارستیزی) که هیچ‌امیدی به اصلاح و تغییر آن نبوده است، استعمارستیزی و عدم وابستگی به کشورهای خارجی به خصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی به چشم می‌خورد. مردم معترض این کشورها به دنبال استقلال سیاسی کشور خود هستند و می‌خواهند حق تعیین سرنوشت داشته باشند. از مهم‌ترین دلایلی که موجب بروز چنین تظاهرات گسترده در کشورهای اسلامی شده تعالی‌خواهی و هویت‌طلبی است. تحقق چنین مسئله‌ای در گرو احیای اسلام اصیل است. خیزش مردم با چنین درخواستی موجب کسب و حفظ کرامت و منزلت انسانی می‌شود.^۱ این چنین درخواست‌های عمومی و ادامه مطالبات مردم از حاکمان نشان‌دهنده الگوپذیری از انقلاب اسلامی بوده و شکل خاورمیانه را شبیه خاورمیانه مدنظر انقلاب اسلامی کرده

۱. بهزاد قاسمی، «گزارش اجلاس جهانی استادان مسلمان دانشگاه‌ها و بیداری اسلامی»، مطالعات راهبردی جهان/اسلام، س ۱۳، ش ۵۱، ۱۳۹۱، ص ۲۰۵.

است. بیداری اسلامی و تحولات داخلی صورت گرفته در بسیاری کشورهای منطقه عرصه را برای پیش‌بینی، اعمال نفوذ و مدیریت سیاست‌ها توسط امریکا کاهش داده است؛ به نحوی که امروز در خاورمیانه اسلامی بسیاری از تحولات، فارغ از پیش‌بینی یا اعمال نفوذ این کشور، در حال شکل‌گیری است. بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش‌های جدید داخلی مواجه کرده و از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاسته است.

ناتوانی امریکا و متحدانش در کاهش نقش ایران در منطقه و شکست در تحقق تغییرات دلخواه غرب، به ویژه در سوریه و در مرتبه کمتری در عراق، نشان از کاهش نفوذ و اثرگذاری جدی امریکا بر موازنه قدرت در منطقه و ناکامی در شکل‌دهی به نظم مدنظر غرب در خاورمیانه دارد.^۱ نظم حاکم در خاورمیانه پس از موج دموکراسی خواهی در خاورمیانه از بین رفته است و کشورهای مختلف از روسیه و چین گرفته تا ترکیه و قطر به دنبال تعریف جایگاهی جدید برای خود در عرصه بین‌الملل به‌ویژه در خاورمیانه هستند. در این راستا حمایت چند دهه‌ای امریکا از مفهوم ثبات در منطقه برای حفظ منافع خود و نادیده گرفتن مطالبات دموکراتیک و ضد استبدادی ملت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا در نهایت به ظهور پدیده مشارکت‌خواهی و آزادی خواهی سیاسی ملت‌های مذکور در قالب بیداری اسلامی علیه تداوم رژیم‌های عربی اقتدارگرا و مورد حمایت امریکا ختم شد. امریکا ناتوان در مهار جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در خاورمیانه عربی به سیاست هدایت و کنترل تحولات در این کشورها مبادرت کرده است.^۲

احتمال مخالفت اسلام‌گرایان با رژیم صهیونیستی و گفتمان ضد امریکایی آنها یکی از نگرانی‌های امریکا بوده است. رژیم‌های سرنگون‌شده در منطقه به همراه رژیم صهیونیستی متحد امنیتی امریکا در منطقه بودند و در راستای ثبات‌سازی در چهارچوب منافع امریکا حرکت می‌کردند. در این شرایط بی‌ثباتی و خلأ امنیتی به وجود آمده و امریکا قدرت تأثیرگذاری خود را تا حد زیادی از دست داده و نگران از دست دادن نفوذ خویش است. ناآرامی‌ها در جهان عرب و جایگزین شدن دولت‌های اسلام‌گرا به جای رژیم‌های دوست و مورد اعتماد رژیم صهیونیستی و احتمال اتخاذ سیاست‌های خصمانه از سوی آنها علیه اسرائیل موجب نگرانی مقامات این رژیم شده است. در داخل فلسطین هم عموم مردم خواستار اتخاذ سیاستی قاطع در قبال این رژیم و اتحاد فتح و

1. Pollack, Kenneth M. (2012) Shifting sand in Middle East, brooking institute, 14 feb. 2012, accessed, p1.

۲. رضا سلیمانی، همان، ص ۹۴.



حماس هستند. اسرائیل مسلماً در این شرایط امنیت خود و چشم‌انداز صلح با اعراب را مثبت ارزیابی نمی‌کند و خود را در محیطی تهدیدآمیز می‌بیند.^۱

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن ارائه تعریفی از مفهوم ژئوپلیتیک، نقش و تأثیر ارزش‌ها و مؤلفه‌های محور مقاومت متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی بر ارتباط و کنش متقابل سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت، به بررسی ژئوپلیتیک مقاومت پیش از انقلاب اسلامی علیه کشورهای استعمارگر غربی پرداخته شد که در قرن نوزدهم به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی، مقاومت ژئوپلیتیک اسلام پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در کشورهای مختلف به خصوص در مصر به رهبری حسن‌البناء بود. ژئوپلیتیک مقاومت بعد از انقلاب اسلامی در طی جنبش‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها به احیای عظمت و قدرت ژئوپلیتیک مقاومت انجامید بلکه کل ژئوپلیتیک اسلام را دچار تحول و بیداری نمود. این امر حتی از جهان اسلام هم فراتر می‌رود و انقلاب اسلامی ایران موجب بیداری دینی دیگر ادیان و بیداری انسانی غیرمتدینین گردید. انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر ژئوپلیتیک مقاومت و کانون آن بوده است.

نقش محوری ایران در جبهه مقاومت در زمان‌های بحرانی مانند جنگ، حملات تروریستی، جنبش‌ها و قیام‌ها حائز اهمیت می‌باشد. محور مقاومت، به عنوان جدی‌ترین مدافع فلسطین، می‌توانست با وقوع جنبش‌های بیداری اسلامی، گسترده‌تر و عمیق‌تر از وضعیت کنونی آن شود ولی محور تکفیری به ویژه داعش با داعیه مقابله با «دشمن نزدیک» یعنی شیعه به جای «دشمن دور» یعنی صهیونیسم، بحران‌سازی تصنعی در محیط امنیتی محور مقاومت اسلامی و جلوگیری از نهادینه شدن این محور را با حمایت غرب و صهیونیسم در دستور کار خود قرار داده است. آنچه در بیداری اسلامی نیز گفته شد با آغاز تحولات منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، کشورهای نزدیک به جریان محافظه‌کار کوشیده‌اند توازن قوا را به سود خود و به زیان محور مقاومت بر هم بزنند که تقابل بیش از پیش این دو جریان را در پی داشته است. یمن همسایه جنوبی پادشاهی عربستان به رغم همجواری با رهبر محور محافظه‌کار طی ماه‌های اخیر به

1. Christopher M. Blanchard, et al., "Change in the Middle East: Implications for US Policy," Congressional Research Service, March 7 2012, www.crs.gov, p3.

محور مقاومت متمایل بوده است؛ زیرا با ورود به مرحله بیداری اسلامی و مقاومت در برابر جریان وهابیت و حامیان بین‌المللی به محور مقاومت وارد شده است. تأکید محور مقاومت بر استبدادستیزی و استکبارستیزی و عدم سازش آن با رژیم صهیونیستی را می‌توان در جنبش انصارالله مشاهده نمود.

با تبیین وضعیت تحولات در منطقه و تأثیر انقلاب اسلامی و محور مقاومت این واقعیت مشخص می‌شود که رویارویی اسلام و غرب پدیده جدیدی نیست و ریشه‌های تاریخی دارد؛ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و احیای مجدد ارزش‌های اسلامی و بازبایی مجدد هویت اسلامی مجدداً موج هراس از اسلام و مسلمانان را در دل غرب زنده کرده و رویارویی اسلام و غرب ابعاد جدیدی یافته و با راه‌اندازی اسلام‌هراسی و گروه‌های تکفیری در صدد تضعیف این محور هستند. گروه تکفیری داعش، برای غرب و صهیونیسم کار کردهایی دارد که بر آیند نهایی آنها، ایجاد گسست در محور ژئوپلیتیک مقاومت و از اولویت خارج ساختن مقابله با اشغالگران فلسطین است. با سرایت هدفمند جریان تکفیری گری به محیط امنیتی جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القرای جبهه مقاومت، تلاش می‌شود از گسترش محور مقاومت جلوگیری شده و به اسراییل مصونیت بخشیده شود.

